

چرا به زیارت اربعین می‌رویم؟

دلایل پرداختن به مسئله چرا به زیارت اربعین می‌رویم؟

حتماً در بین شما کسانی هستند که تصمیم قطعی دارند که به زیارت اربعین بروند البته برخی هم تردید دارند و هنوز به نتیجه قطعی نرسیده‌اند. این بحث ما که "چرا به زیارت اربعین می‌رویم؟" هم برای آنانی که عزم سفر اربعین دارند؛ هم برای آنانی که تکلیفشان مشخص نیست مفید خواهد بود. حتی برای کسانی که مانع دارند تا به زیارت اربعین بروند گره‌گشا خواهد بود. چرا که آنها هم می‌توانند با دلشان زائر اربعین شوند.

شما با دل‌های نورانی‌تان تصمیم گرفتید که ان‌شاءالله اربعینی شوید و یا اربعینی بمانید ولی اگر این دل نورانی با دلیل همراه شود دیگر وسوسه‌های شما را سست و شل نمی‌کند. می‌گوید: «آقا چه خبره! هر سال هر سال اربعین، تو این شلوغی کجا می‌روی؟ حالا که پول نداری! و...» امیرالمؤمنین فرمود: «دل خاصیتش این است که دنبال دلیل می‌گردد؛ **الْقَلْبُ بِالتَّعَلُّلِ رَهِينٌ**»^۱ اگر دلتان را با دلیل محک نکردید؛ ممکن است در مسیر زیارت هر ساله اربعین؛ محکم و استوار باقی نماند ولی اگر دلتان را با دلیل گره زدید به قول معروف دلتان قرص شد؛ آنگاه در مسیر اربعین بانرژی و انگیزه چندبرابر قدم می‌زنید.

موتور حرکت ما نیت‌ها و انگیزه‌های ماست و این موتور همیشه باید روشن بماند. امام صادق (ع) فرمودند: هیچ بدنی در انجام آنچه نیت بر آن قوی باشد ضعیف نیست؛ **مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ**.^۲ ما با این بحث می‌خواهیم نیت‌ها و انگیزه‌های مان را به مدد اهل بیت ع چند برابر کنیم.

^۱ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱.

^۲ الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۰.

اربعین می بینی زائری پا ندارد ولی خودش را کشان کشان به سمت حرم کیلومترها می کشد. کدام قدرت او را می کشاند. قدرت نیت.

سومین دلیلی که موجب می شود به این موضوع بپردازیم که «چرا به زیارت اربعین می رویم؟» این است که پیامبر (ص) این قاعده کلی را فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۳ یعنی معیار سنجش عمل به نیتی است که پشت سر آن عمل قرار می گیرد. از اینجا فرق نماز ما با نماز آیه الله بهجت ره مشخص می شود و فاصله های کهکشانی خودش را نشان می دهد و گرنه هر دو ما یک رفتار را انجام می دهیم.

همین قاعده در ثواب زیارت هم جاری است. برای زیارت ثواب های حداقلی و حداکثری ذکر کرده اند. مثلاً در بعضی از روایت فرمودند: «هر قدم یک حج»^۴ و در بعضی از روایات فرمودند: «خدا برای اصل زیارت ابا عبدالله ثواب هزار حج می نویسد»^۵

چرا این همه تفاوت کهکشانی در ثواب به وجود می آید؟ یعنی ممکن است دو تا زائر هر دو با هم دارند در مسیر نجف تا کربلا قدم بزنند ولی برای یکی هر قدم یک حج بنویسند. برای دیگری هر قدم هزار حج بعد بهشت ممکن است ایشان طبقه پایین بهشت باشند و رفیقش چندطبقه بالاتر بهشت باشند. با

^۳ کثر العمال: ۷۲۷۲.

^۴ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ مُحْتَسِبًا لَا أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِيَاءَ وَلَا سَمْعَةَ مُحْصَتٍ عَنْهُ ذُنُوبَهُ كَمَا يَمْحَصُ الثُّوبَ بِالْمَاءِ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ دَنْسٌ وَ يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ حَجَّةٌ وَ كُلُّ مَا رَفَعَ قَدَمًا عُمْرَةً. : کسی که به امید ثواب و اجر به زیارت

حضرت امام حسین علیه السلام برود نه از روی تکبر و نخوت و نه ریا و سمعه گناهانش پاک شده همان طور که جامه با آب پاک و طاهر می گردد، بنا بر این هیچ آلودگی و لغزش بر او باقی نمی ماند و هر قدمی که برداشته ثواب يك حج به او داده و هر گاه

گام و قدمش را از روی زمین بلند می کند ثواب يك عمره دارد.» کامل الزیارات، ص ۱۴۴

^۵ [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُسْتَكْبِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ قَالَ يُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَجَّةٍ مَقْبُولَةٍ وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ] محضر مبارک امام علیه السلام عرض کردم: کسی که به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام برود در حالی که عارف به حق آن جناب بوده و زیارتش بدون تکبر و نخوت باشد ثوابش چیست؟ حضرت

فرمودند: هزار حج مقبول و هزار عمره پذیرفته شده برایش می نویسند(کامل الزیارات، ص ۱۴۵)

اینکه هر دو آنها با هم به یک زیارت رفتند. ولی همین یک زیارت این قدر فاصله بین آنها ایجاد کرده است.

راز این تفاوت رفتار خدا با این دو زائر چیست؟ چرا خدا از زائری یک حج می‌خرد و از دیگری هزار حج؟ یکی از عواملی که به شدت مؤثر در این درجات و مقامات زائر انگیزه‌های زائر است.

نیت و انگیزه در واقع مثل خرج موشک عمل می‌کند و بُرد معنوی شما را چند برابر می‌کند، هر چقدر این خرج قدرت بیشتری داشته باشد شما را قوی تر به بالا پرواز می‌دهد.

در روایات زیارت از راه‌های مختلف برای ما انگیزه‌سازی کردند که حداقل ما چهار انگیزه برای زیارت می‌توانیم بیان کنیم. برای اینکه زیارت ما با خاصیت و اثر بیشتری بر روی ما داشته باشد، این انگیزه‌ها را در دل خودمان مرور و نیت کنیم. برای هرکسی هم که خواست به زیارت بیاید این دلایل را بازگو می‌کنیم تا ما هم مُبلغ زیارت اربعین باشیم.

انگیزه‌های زیارت

۱- شادی و نشاط معنوی

یکی از انگیزه‌های زیارت، فرح معنوی هست. خصوصاً در اربعین، آن شادی وصف ناپذیری که در این مسیر خدا قرار داده است. نشاطی که حتی شما خیلی اوقات سر سجاده نماز حسرتش را می‌کشید؛ اینجا به‌آسانی و سهولت تجربه‌اش می‌کنید. کافی است یکبار فضای زیارت اربعین را تجربه کنید و مزه و شیرینی اربعین زیر زبان شما برود؛ انرژی و نوری و شادی خواهید برد که مگو و مپرس. این عین روایت است که حضرت فرمود: «هیچ کسی دلش پر غم و غصه نیست مگر اینکه وقتی به زیارت می‌آید خدا از دل او غم‌زدایی می‌کند؛ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ إِلِيَّ جَانِبَكُمْ

لَقَبْرًا مَا أَتَاهُ مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ»^۶ همه غم‌ها را ابا عبدالله برای خودش برداشته است. شما اگرچه به سرزمین غم‌ها و بلاها یعنی کرب و بلا می‌روی ولی بی غم و غصه می‌شوی. فقط یک غصه دلت را می‌گیرد که نکند از این حرم جدا شوی.

ظاهرش این است که به سر و سینه می‌زنی و اشک می‌ریزی ولی باطنش سروری و صف‌ناپذیر در دلت سر می‌زند که دیگر اشک‌هایت، اشک شوق است.

۲- دلستگی و بی‌تابی از فراق حرم و شوق زیارت

انگیزه دوم برای زیارت، دلستگی و بی‌تابی از فراق حرم است. آن روی سکه این بی‌تابی شوق به زیارت هست. این شوق قید بسیاری از روایات زیارت ماست. حضرت فرمود: «اگر مردم می‌دانستند چه فضیلتی در زیارت ابي عبدالله (ع) هست از سر شوق زیارت می‌مردند و نفس‌های آنها از حسرت زیارت به شماره می‌افتد. بعد روای می‌گوید پرسیدم آقا مگر چه خبر در زیارت هست؟ حضرت فرمود هر کسی به انگیزه شوق زیارت بیاد خدا ثواب هزار حج هزار عمره مقبول و اجر هزار شهید از شهدای بدر و اجر هزار روزه دار و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب آزاد کردن هزار بنده در راه خدا به او می‌دهد؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسْرَاتٍ قُلْتُ وَ مَا فِيهِ؟ قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشَوُّقًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حِجَّةٍ مُتَقَبَلَةٍ وَ أَلْفَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ أُجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَةٍ مَقْبُولَةٍ- وَ ثَوَابَ أَلْفِ نَسَمَةٍ أُرِيدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ.»^۷ این ثواب‌های کهکشانی که خدا برای زائر قرار داده یک قید داره و آن این است که شما از سر ذوق و شوق به زیارت بیایی.

^۶ کامل‌الزیارات، ص ۱۶۷

^۷ کامل‌الزیارات، ص ۱۴۳

انگیزه سومی که موجب می‌شود، انسان به زیارت برود. زیارت به قصد طهارت و تربیت است. امام صادق (ع) فرمود: «زائر همان لحظه اول که از خانواده‌اش جدا می‌شود تمام گناهانش بخشیده می‌شود؛ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُخْرَجُ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَلَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ بِأَوَّلِ خُطْوَةٍ مَغْفِرَةٌ ذُنُوبِهِ»^۸ این اثر خیلی عجیبی است. گاهی ما تمام عمرمان دنبال رسیدن به همین اثر یعنی بخشیدن گناهان هستیم که در قدم اول بیرون رفتن برای زیارت به شما می‌دهند یعنی مغفرت. اگر از زیارت همین را هم به ما بدهند ما را بس است ولی حضرت ول نمی‌کنند و ادامه می‌دهند و می‌فرمایند: «سپس با هر قدمی که برمی‌دارد پیوسته تقدیس و تنزیه شده تا به قبر برسد و هنگامی که به آنجا رسید حق تعالی او را خوانده و با وی مناجات نموده و این طوری می‌فرماید: «بنده من! از من بخواه تا به تو اعطاء نمایم، من را بخوان اجابت نمایم، از من طلب کن به تو بدهم، حاجت را از من بخواه تا برایت روا سازم؛ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَقْدَسُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ فَإِذَا آتَاهُ نَجَاةُ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ عَبْدِي سَلْنِي أُعْطِكَ ادْعُنِي أُجِيبَكَ اَطْلُبْ مِنِّي أُعْطِكَ سَلْنِي حَاجَةً أَقْضِيهَا [أَقْضِيهَا] لَكَ قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْطِيَ مَا بَدَّلَ»^۹ من نمی‌دانم با وجود این همه ظرفیت عالی معنوی و تربیتی و عرفانی که در زیارت وجود دارد، عرفاء برای سلوک عرفانی، مردم را کجا می‌برند؟ زیارت؛ دوپینگ معنوی است.

در روایتی دیگری فرمود: زائر در این سیر عرفانی خودش با هر قدمی که برمی‌دارد و به زمین می‌گذارد، به مرز شهادت می‌رسد. جابر نقل می‌کند که امام صادق (ع) به مفضل فرمود: فاصله بین شما تا قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) چه مقدار است؟ وی عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شوند يك روز و مقداری از يك روز. حضرت فرمودند: آیا قبر آن حضرت را زیارت می‌کنی؟ عرض کردم: بلی. آیا بشارت بدهم تو را؟ آیا شاد و مسرور بنمایم تو را به واسطه بخشی از ثواب‌های آن؟ عرض کردم: بلی فدایت شوم. مفضل گفت: حضرت به من فرمودند بعد از نقل یک زیارت نامه مختصر و نماز: «... فَالْكَ بِكُلِّ

^۸ کامل الزیارات، ص ۱۳۲.

^۹ کامل الزیارات، ص ۱۳۲.

قَدَمِ رَفَعْتَهَا أَوْ وَضَعْتَهَا كَثُوبِ الْمُتَشَحُّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ برای هر قدمی که از زمین برداشته و بر روی آن می‌گذاری ثوابی همچون ثواب کسی که در راه خدا به خون خود آغشته شده است.»^{۱۰}

زائر به مقاماتی می‌رسد که دیگر از شهدا هم جلو می‌زند می‌فرماید: «أَنَّ زَائِرَهُ ... فَيُنْصَرِفُ وَ مَا عَلَيْهِ ذَنْبٌ وَ قَدْ رَفَعَ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مَا لَا يَتَأَلَّهُ الْمُتَشَحُّطُ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وقتی زائر به زیارت حسین (ع) پرداخت، هنگام بازگشت، هیچ گناهی بر او باقی نمی‌ماند، و او به مقامی می‌رسد که کسی که در راه خدا به خون خود آغشته شده، به آن مقام نمی‌رسد»^{۱۱}

خدا چه می‌کند برای زائر اباعبدالله الحسین الله اکبر، باور کردنی نیست! خیلی‌ها این حرف‌ها را باور نمی‌کنند. ولی این واقعیتی است که امام صادق (ع) و ائمه برای ما بیان کردند. اتفاقاً بعضی از اصحاب می‌آمدند از عدم باور نزدیکان خودشان نسبت به ثواب‌های کهکشانی زیارت گلابیه می‌کردند.

ذریح محاربی می‌گوید محضر امام صادق (ع) رفتم گفتم آقا من فضائل زیارت ابی عبدالله را برای نزدیکانم نقل می‌کنند تکذیب می‌کنند. حضرت فرمود ذریح مردم را رها کن بیا افق برتری از زیارت را به تو نشان بدهم. والله خدا به زائر حسین مباحات می‌کند خداوند می‌فرماید به عزتم و عظمتم و جلالم قسم که زائر حسین را در بهشت خصوصی خودم نزد بهترین و عزیزترین بندگانم و انبیاء و اوصیاء شون جا می‌دهم؛ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا أَلْقَى مِنْ قَوْمِي وَ مِنْ بَنِي إِذَا أَنَا أُخْبِرُهُمْ بِمَا فِي إِيْتَانِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَ مِنَ الْخَيْرِ إِنَّهُمْ يُكْذِبُونِي وَ يَقُولُونَ إِنَّكَ تَكْذِبُ عَلَيَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ يَا ذَرِيحُ دَعِ النَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا وَ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ لَيُبَاهِي بِزَائِرِ الْحُسَيْنِ وَ الْوَافِدِ يَفِدُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ حَمَلَةٌ عَزِيهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولُ لَهُمْ أَمَا تَرَوْنَ زُؤَارَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ أَتَوْهُ شَوْقًا إِلَيْهِ وَ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ

^{۱۰} کامل الزیارات، ص ۲۰۷

^{۱۱} همان.

أَمَّا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي لِأَوْجِبَنَّ لَهُمْ كِرَامَتِي وَ لِأَدْخِلْنَهُمْ جَنَّتِي الَّتِي أَعَدَدْتُهَا لِأَوْلِيَائِي وَ لِأَنْبِيَائِي
وَ رُسُلِي.»^{۱۲}

این روایات را نوش جان کنید. بیاید ایمانمان را به این هم اثر کهکشانی زیارت بالا ببریم. یعنی خدایی که در یک ذره و هسته و اتم آن همه انرژی قرار داده نمی تواند در یک زیارت این همه آثار معنوی بی حد و عدد قرار دهد؟!!

آفت انگیزه‌های ۳ گانه زیارت

هر کدام از این انگیزه‌های یعنی ۱- تفریح معنوی ۲- بی تابی درونی ۳- طهارت و تربیت ممکن است روزی سرد و سست شوند. وقتی آدم به زیارت با این انگیزه‌ها نگاه می کند زیارت می شود فوق برنامه زندگی. دیگر شد شد نشد نشد دیگر با به حال معنوی می گه نطیبیدند دیگر. این طوری می شود. از طرف دیگر همیشه هم نه آن شوق نه آن تفریح تنورش در دل آدم گرم نیست. حالا ما باید به دنبال انگیزه ی فراتر از این سه انگیزه باشیم. تا زیارت نشود فوق العاده زندگی ما بلکه برنامه اصل زندگی ما بشود.

۴- ادای حق امام

انگیزه چهارمی که باید در دل ما چراغش روشن شود این است که آقا اصلاً قصه فرق می کند. شما باید احساس تکلیف کنی. حقی بین تو و امامت وجود دارد؛ این حق ادا نمی شود مگر با زیارت. تو مدیون امام حسین(ع) هستی. جز دیونی است که به گردن توست. فقیر و ثروتمند ندارد. امام صادق(ع) فرمود: حقی است به گردن ثروتمندان که به زیارت ابی عبدالله(ع) بروند سالی دوبار و حقی است به گردن فقرا که سالی یکبار به زیارت بروند؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَقٌّ عَلَى الْغَنِيِّ أَنْ يَأْتِيَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ

^{۱۲} کامل الزیارات، ص ۱۴۳.

ع فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَ حَقٌّ عَلَى الْفَقِيرِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي السَّنَةِ مَرَّةً.»^{۱۳} موضوع ادای حق است نه به حال خوش معنوی! ارزان ترین زیارت هم زیارت اربعین هست که فقراء می توند سالی یکبار این حق را ادا کنند.

بر گردن فقراست که سالی یکبار به زیارت بروند

حضرت فرمود: «لَوْ أَنْ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزُرِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ ع قَرِيبَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ اگر یکی از شما طول دهر و عمرش را به حج رفته ولی به زیارت حسین بن علی (ع) نرود حتما و محققا حقی از حقوق خدا و حقوق رسول خدا (ص) را ترك کرده زیرا حق حسین (علیه السلام) فرضیه و تکلیفی است از جانب خداوند که بر هر مسلمانی واجب می باشد.»^{۱۴} این واجب است را علما گفتند یعنی خیلی مستحب شدید است.

کم شدن عمر و روزی به خاطر زیارت نرفتن

در روایت دیگری حضرت فرمود: «هر سالی که بی دلیل به زیارت نروی یک سال از عمرت کم می شود و بعد حضرت فرمود گاهی یک نفر هر سالی بی دلیل زیارت را ترک می کند سی سال از عمرش را خدا کم می کند حضرت فرمود راست گفتم این اتفاق می افتد؛ برای زیارت نرفتن مسابقه دهید، که اباعبدالله شاهد شماست و شما را می بیند با خدا و رسول و حضرت زهرا و امیرالمومنین؛ به به چه مسابقه ای چه کسانی به تماشا نشسته اند؟ عن ابی عبدالله: مَنْ أَتَى عَلَيْهِ حَوْلٌ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع أَنْقَصَ [نَقَصَ] اللَّهُ مِنْ عُمْرِهِ حَوْلًا وَ لَوْ قُلْتُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَمُوتُ قَبْلَ أَجَلِهِ بِثَلَاثِينَ سَنَةً لَكُنْتُ صَادِقًا وَ ذَلِكَ لِأَنَّكُمْ تَتْرَكُونَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ ع فَلَا تَدْعُوا زِيَارَتَهُ- يَمُدُّ اللَّهُ فِي أَعْمَارِكُمْ وَ يَزِيدُ فِي أَرْزَاقِكُمْ وَ إِذَا

^{۱۳} کامل الزیارات، ص ۲۹۳.

^{۱۴} کامل الزیارات، ص ۱۲۲.

تَرَكْتُمْ زِيَارَتَهُ نَقَصَ اللَّهُ مِنْ أَعْمَارِكُمْ وَأَرْزَاقِكُمْ. فَتَنَاقَسُوا فِي زِيَارَتِهِ وَلَا تَدْعُوا ذَلِكَ فَإِنَّ الْحُسَيْنَ شَاهِدٌ لَكُمْ فِي ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ وَعِنْدَ فَاطِمَةَ وَعِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.»^{۱۵} اصلاً خدا شوخی ندارد. زیارت نروی عمرت کم می‌شود. خانم اگر به شوهرش علاقمند است اگر دوست دارد سایه سر این شوهر سر بچه اش باشد. با کمال میل با آقا همراهی می‌کند برود زیارت می‌گوید برو آقا هر سال نروی یک سال از عمرت کم می‌شود. بعد فرمود رزقت هم کم می‌شود. اگر به زیارت بروی رزقت زیاد می‌شود. خانم‌ها اگر خبر دار شوند که آقایشان قرار است به یک سفر تجاری بروند که میلیون‌ها سود هست. کدام خانمی همراهی نمی‌کند؟! حتی گوشواره اش را هم شده می‌فروشد می‌گوید آقا برو به این سفر پرسود. تجارتی پرسود هم دنیوی و هم اخروی. و قرار من و شما قیامت حسرت خواهیم خورد چرا امسال من اربعین کربلا نرفتم.

۵- اصلی‌ترین انگیزه زیارت: «اعلان آمادگی برای نصرت امام»

آخرین انگیزه که مهم‌ترین و نورانی‌ترین انگیزه برای زیارت است. این است که من می‌روم تا اعلام آمادگی کنم که من حاضرم شما را یاری دهم؛ شایبیت تمام زیارت‌نامه‌ها و قطب‌نما و نقشه راه هر زائر و قله‌ای که او باید به آنجا برسد این است که با این سیستم زیارت که طهارت و قداست و نورانیت هست بررسی به آمادگی برای نصرت امامت بررسی.

خلاصه زیارت اربعین در همان چند جمله آخرش باشد که زائر بعد از اینکه معرفت خودش را نسبت به امام حسین (ع) اعلام می‌کند که «من به شما معرفت دارم و شما چنین مقام شامخ و والایی دارید...» یک جمله‌ای دارد که اصل جمله زیارت اربعین باشد. آنجا که می‌خوانیم: «و نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ»^{۱۵} یعنی من آماده کمک به شما هستم! این اعلام آمادگی برای نصرت، عصاره زیارت اربعین باشد

^{۱۵} تمهیدب الاحکام، ج ۶، ص ۱۱۴.

اصلی‌ترین انگیزه زیارت، عرضه نصرت به ولی خداست و اعلام آمادگی همان‌طور که در زیارت‌خانه خدا حضرت فرمودند: زیارت‌خانه خدا بدون اعلام آمادگی برای نصرت امام زیارت نیست. امام باقر علیه‌السلام به مردمی که بر گرد کعبه طواف می‌کردند، نگاه کرد. سپس فرمود: «در جاهلیت، این‌گونه طواف می‌کردند». سپس فرمود: «همانا به آنان دستور دادند که بر گرد کعبه، طواف کنند. سپس به‌سوی ما کوچ کرده، نسبت به ما اعلام همبستگی و دوستی کنند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند». آن‌گاه، این آیه را خواند: «دل‌هایی از مردم را چنان قرار ده که به‌سوی آنان، شیفته گردند؛ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: نَظَرُ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّهَمُونَ وَمَوَدَّتْهُمْ وَبَعَرَضُوا عَلَيْنَا نَصْرَتَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ - فَأَجْعَلَ أَفِيدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^{۱۶}

کربلا رزمگاه است و اربعین یک رزمایش هست. نظامی‌ها را دیدید می‌روند، رزمایش فلسفه رزمایش اعلام آمادگی است. تو با پیاده روی اربعین در دل دشمن رعب می‌اندازی. حضرت صادق برای چنین زائری دعا کردند: زائری که پول خرج می‌کند و سختی و رنج سفر را تحمل می‌کند تا آنجا که می‌فرماید او می‌خواهد دشمن ما را با زیارت عصبانی کند «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقِيلَ لِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ فَوَجَدْتُهُ فِي مُصَلَاةٍ فِي بَيْتِهِ فَجَلَسْتُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ فَسَمِعْتُهُ يَتَّجِي رُبَّهُ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ ... اغْفِرْ لِي وَإِخْوَانِي وَرُؤَارِ قَبْرِ أَبِي الْحُسَيْنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَأَشْخَصُوا ... وَغِيظاً أَدْخَلُوهُ عَلَى عَدُوِّنَا؛ معاوية بن وهب نقل کرده‌اند که وی گفت: اذن خواستم که بر امام صادق علیه‌السلام داخل شوم، به من گفته شد که داخل شو، پس داخل شده‌ام آن جناب را در نمازخانه منزلشان یافتیم پس نشستیم تا حضرت نمازشان را تمام کردند پس شنیدیم که با پروردگارشان مناجات نموده و می‌گفتند: بار خدایا، ای کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و وعده شفاعت دادی و مختص به وصیت نمودی (یعنی ما را وصی پیامبرت قرار دادی) و علم به گذشته و آینده را به ما اعطاء فرمودی، و

^{۱۶} کافی، ج ۱، ص ۳۹۲.

قلوب مردم را مایل به طرف ما نمودی، من و برادران و زائرین قبر پدرم حسین علیه السلام را بیامرز، آنان که اموالشان را انفاق کرده و ابدانشان را به تعب انداخته به قصد اینکه دشمنان ما را عصبانی کنند».^{۱۷} اینجاست که زیارت رنگ و بوی سیاسی به خودش می‌گیرد. نه فقط یک حرکت معنوی صرف باشد.

تازه این زیارت کمی خاصیت پیدا می‌کند و شبیه زیارت حضرت زینب(س) می‌شود که به قول مقام معظم رهبری زیارت اربعین حضرت زینب کبری (س) در واقع قیام‌های بعد از عاشورا را کلید زد.^{۱۸} که زیارت سیاسی بود.

روضه

الان شما می‌روید کربلا خیالتان راحت هر جا می‌رسید با آب و غذا و میوه از شما پذیرایی می‌کنند می‌گویند شما زائر حسین(ع) هستید اما زینب کبری(س) به هر جا می‌رسید تا می‌گفت: «حسین(ع)!»، با تازیانه از زینب(س) پذیرای می‌کردند ولی زینب همه را به شوق زیارت به جان خرید.

^{۱۷} کامل‌الزیارات، ص ۱۱۶.

^{۱۸} مرحوم سید بن طاووس- و بزرگان- نوشته‌اند که وقتی کاروان اسرا، یعنی جناب زینب (سلام‌الله‌علیها) و بقیه در اربعین وارد کربلا شدند، در آنجا فقط جابر بن عبد الله انصاری و عطیه‌ی عوفی نبودند، «رجال من بنی هاشم»؛ عده‌ای از بنی هاشم، عده‌ای از یاران بر گرد تربت سیدالشهداء جمع شده بودند و به استقبال زینب کبری آمدند. شاید این سیاست ولایی هم که زینب کبری اصرار کرد که برویم به کربلا- در مراجعت از شام- به خاطر همین بود که این اجتماع کوچک اما پرمعنا، در آنجا حاصل شود. حالا بعضی استبعاد کردند که چطور ممکن است تا اربعین به کربلا رسیده باشند. مرحوم شهید آیت‌الله قاضی یک نوشته‌ی مفصلی دارد، اثبات می‌کنند که نه، ممکن است که این اتفاق افتاده باشد. به هر حال آنچه در کلمات بزرگان و قدماء هست، این است که وقتی زینب کبری و مجموعه‌ی اهل بیت وارد کربلا شدند، عطیه‌ی عوفی و جناب جابر بن عبد الله و رجالی از بنی هاشم در آنجا حضور داشتند. این نشانه و نمونه‌ای از تحقق آن هدفی است که با شهادت‌ها باید تحقق پیدا می‌کرد؛ یعنی گسترش این فکر و حرمت دادن به مردم. از همین‌جا بود که ماجرای توابین به وجود آمد؛ اگر چه ماجرای توابین سرکوب شد؛ اما بعد با فاصله‌ی کوتاهی ماجرای قیام مختار و بقیه‌ی آن دلاوران کوفه اتفاق افتاد و نتیجه‌ی در هم پیچیده شدن دودمان بنی‌امیه‌ی ظالم و خبیث بر اثر همین شد. البته بعد از او سلسله‌ی مروان‌ها آمدند؛ اما مبارزه ادامه پیدا کرد؛ راه باز شد.

تا کاروان به سر دو راهی مدینه و کربلا رسید امام سجاد(ع) ساجدین فرمودند عمه جان اینجا دو راهی کربلا و مدینه است هرچه امر بفرمایید امر شما عمه جان، عمه عرضه داشت سید ساجدین آقای من ما به شوق زیارت این همه سختی را تحمل کردیم اگر اجازه بدهید می‌خواهیم برویم به کربلا تا رسیدند به کربلا این زن و بچه مثل برگ پاییز از بالای شتران به زمین افتادند هر کسی می‌رود قبر عزیزش را بغل می‌کشند بعضی‌ها شتابان می‌روند سمت علقمه، عمو عمو عمو می‌گویند تمام مصیبت‌ها جلوی چشمانشان آمد در اربعین خاطرات عاشورا اهل بیت را آتش زد. همین جا بود بابام حسین(ع) قنداقه دادش اصغرم را دست گرفت همین جا بود بابا حسین با عمه جانم زینب(س) وداع کرد همین جا بود اکبر گلگون کفن به زمین خورد، همین جا بود که گوشواره از گوشم بردند، همین جا بود که روسری از سرم کشیدند، همین جا بود دامنم آتش گرفت ...

«قال عطية: فيبينما نحن كذلك، وإذا بسواد قد طلع من ناحية الشام، فقلت: يا جابر! هذا سواد قد طلع من ناحية الشام، فقال جابر لعبدته: انطلق إلى هذا السواد واتتنا بخبره، فإن كانوا من أصحاب عمر بن سعد، فارجع إلينا لعلنا نلجأ إلى ملجأ، وإن كان زين العابدين فأنت حرّ لوجه الله تعالى. قال: فمضى العبد، فما كان بأسرع من أن رجع وهو يقول: يا جابر! قم و استقبل حرم رسول الله، هذا زين العابدين قد جاء بعمّاته وأخواته، فقام جابر يمشي حافي الأقدام، مكشوف الرأس، إلى أن دنا من زين العابدين عليه السلام، فقال الإمام: أنت جابر؟ فقال: نعم يا ابن رسول الله، فقال: يا جابر! هاهنا والله قُتِلَتْ رجالنا، ودُبِحَتْ أطفالنا، وشييت نساؤنا، وحرقت خيامنا»^{۱۹}

^{۱۹} موسوعة الامام الحسين(عليه السلام)، ج ۱۵، ص: ۳۲۸.